

پسا کووید-19 : جهانی نو؟



این روزها، هنوز نبرد جهانی علیه کورونا ویروس جدید، **کووید-19**، به پایان نرسیده است که بحث‌هایی پر شور بر سر پیامدهای نوآورانه‌ی این فاجعه در پهنه‌ی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی، به باور برخی، امکان فرارسیدن جهانی نو، درگرفته‌اند.



دنیای پسا کورونا چه خواهد بود؟ ادامه و تکرار اوضاع قبل از پاندمی، با از سرگشتن زندگی به روش گذشته و یا، با درس‌گیری از آن چه که بر ما رفت، ظهور جهانی دگر؟ آیا شاهد تغییر و تحولاتی بزرگ، انقلابی و ضدسیستمی، در سطح ملی و جهانی، خواهیم بود و یا همین وضع موجود کنونی با اصلاحاتی چند و روبنایی استمرار پیدا خواهد کرد؟ و یا چه بسا بر عکس، ما با وضعیتی بدتر از آن چه که تا کنون وجود داشته رو به رو خواهیم شد؟ زیرا بدترین همیشه وجود دارد و می‌تواند از بحران پاندمیک برون‌آید، چون فرو افتادن در واپس‌گرایی و اقتدارطلبی در شکل‌های ناسیونالیستی، پوپولیستی و یا توتالیتار در پهنه‌ی ملی و جهانی. چنین‌اند پرسش‌هایی که طرح می‌باشند و در این جا می‌خواهیم، در کلیت آن‌ها، از نگاه **مکتب‌های فکری (فلسفی)**، مورد تأمل قرار دهیم.

بیماری ویروسی همه‌گیر 2020 بی‌سابقه در تاریخ نیست، نه از دیدگاه تعداد مبتلایان و قربانیان آن و نه از نگاه گستردگی و دامنه‌ی واگیری این پاندمی جهانی. تا کنون با نمونه‌هایی بیش

و کم مشابه از پاندمی‌های بزرگ و مرگبار در درازای تاریخ گذشته و معاصر بشر رو به رو شده‌ایم. چند مورد را یادآوری کنیم. **سپس** در قرن چهاردهم با 5 میلیون کشته که نیمی از آن‌ها ساکن اروپا بودند. **سپس** 1918، معروف به **سپس**، که از این کشور برخاست، اما، در پایان جنگ جهانی اول، بین 20 تا 50 میلیون و طبق برخی برآوردهای پَسین، 100 میلیون کشته، یعنی شماری برابر با 2,5% تا 5% کل جمعیت جهان، به جای گذاشت. این پاندمی تنها در هندوستان بیش از 18 میلیون قربانی گرفت. سپس باید از **سپس** معروف به **سپس** در 1968 – 1969 نام بُرد که یک میلیون نفر کشته داد. تنها در فرانسه، 300 هزار نفر جان خود را با ابتلا به این ویروس گریپی از دست دادند. چهل سال بعد، از آوریل 2009 تا اوت 2010، با **H1N1** و مرگ بین 150 تا 500 هزار نفر در جهان رو به رو می‌شویم. سرانجام، از بیماری ایدز نام بریم که تنها در سال 2018، 770 هزار انسان را به کام خود فرو بُرد.

در مورد آمار رسمی مبتلایان و جان‌باختگان **ویروس کووید-19**، توجه کنیم که از ماه ژانویه 2020، یعنی از زمانی که که نخستین بیماران این اپیدمی در استان هوبه چین از طرف مقامات این کشور به رسمیت شناخته(!) می‌شوند – چرا که از حقیقت و چند و چون آغاز شیوع بیماری کوروناویروس در این کشور توتالیتراً آگاهیِ راست و درستی هنوز در دست نداریم – تا آخرین آمار به تاریخ 20 مه 2020 (برابر با 31 اردیبهشت 1399)، شمار قربانیان در سطح جهان، 325 هزار نفر و مبتلایان، 5 میلیون نفر، اعلام شده است که از این تعداد نیز 93,5% بهبود یافته‌اند.

با توجه به این پیشینه‌های پاندمیک در تاریخ گذشته و داده‌های فوق و بر خلاف تبلیغات رسانه‌ای و سیاسی-ایدئولوژیکی، از همه سو، چه از جانب پزشکان و چه سیاسیون، می‌توان با پاره‌ای اظهار نظرهای جسورانه که **خلاف جریان حاکم و غالب** بیان می‌شوند، از جمله با موضع فیلسوف معاصر فرانسوی، آلن بدیو¹، که پاندمیِ کنونی را یک «**سپس**» به شمار نمی‌آورد، هم‌آوایی کرد. البته با پذیرش این ویژگیِ مهم که ویروس گریپیِ جدید، از نوع سارس SARS-CoV، و با نام رسمی کووید-19، پدیده‌ای به طور کامل ناشناخته است؛ بیش از همه تا کنون سال‌مندان را در تیررس مرگبارِ خود قرار داده است؛ تا امروز هیچ درمانی برای آن پیدا نکرده‌اند؛ نرخ مرگ و میرِ این بیماری نسبت به گریپ‌های

معمولی بیشتر است و سرانجام واکسنی نیز برای مقابله با کووید-19 هنوز اختراع نشده است. با این ویژگی‌ها، می‌توان درک کرد که گریپ کورونا، بیش از گریپ‌های سابق، ترس و هراس در آدمی ایجاد کند، به گونه‌ای که جوامع بشری را برای ستیزی ملی و جهانی با خود منقلب سازد.

اما یکی دیگر از ویژگی‌های رخداد پاندِ میکِ کنونی و بلکه تفاوت ممتاز آن نسبت به دیگر بیماری‌های ویروسیِ مشابهِ گذشته - و شاید مهم‌ترین ویژگی - در این است که این بیماری در یک زمان تاریخی و تمدنیِ خاص و بحرانی روی داده است. یعنی در سده‌ی بیست و یکم و در دورانی که بیش از هر زمان دیگر در تاریخ بشر، جوامع و جمعیت‌های مختلف جهان، از دید مراودات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و غیره بین خود، به هم پیوسته و وابسته شده‌اند. این همه همراه است با تضادها و تعارض‌هایی فراوان و نابودکننده برای ادامه‌ی زیست بشر بر روی زمین مشترک. به بیانی دیگر، این رخداد در دورانی واقع می‌شود که بسیاری از داده‌ها، ارزش‌ها، ایقان‌ها و رابطه‌ها در همه‌ی سطوح، از زیست‌بومی و زیست‌سیاسی تا اقتصادی - اجتماعی و ملی - بین‌المللی، به زیر پرسش رفته و مورد تردید قرار گرفته‌اند. از این دیدگاه است که بعضی‌ها اوضاع اپیدمیکِ کنونی را با بحران اقتصادیِ ۱۹۲۹ در جهان می‌سنجند. اما این که سرانجام، این بار، از آزمونِ پاندِ میکِ کنونی و درس‌هایِ برگرفته از آن، امکانِ ارائه‌ی پاسخی یا پاسخ‌هایی شایسته و عملی - و نه تنها نظری - برای بنیاد جهانی دیگر و نو، در گُسست از آن چه که تا کنون وجود داشته، فراهم خواهد شد یا نه... این‌ها پروبلماطیک‌های امروز ما را تشکیل می‌دهند. در این راستا، در 10 نکته‌ی اساسی چه می‌توان گفت و چه می‌توان پیش‌بینی کرد؟

1- اپیدمی‌های امروزی، در پیِ جهانی‌شدنِ امور بشر، با شتاب به بیماری‌های همه‌گیر یعنی پاندِ می تبدیل می‌شوند. از سوی دیگر امروزه، با فاجعه‌های طبیعیِ ویران‌گر، که از گرمایش جهانی در اثر استفاده از سوخت‌های فسیلی، افزایش [دی‌اکسیدکربن](#) و سایر گازهای گلخانه‌ای... ناشی می‌شوند، روبه‌رو می‌باشیم. این حوادث نابودکنندهِ طبیعی، ویروسی و غیره در اوضاع و احوال جهانی بحران‌زده رخ می‌دهند. بحران‌هایی چندگانه و بزرگ چون بحران محیط زیست، بحران اقلیمی، بحران اِکوسیستم، بحران در شکلِ مدرنِ کنونیِ زندگی، کار، تولید، توزیع و مصرف و سرانجام بحرانِ تنها

نظام واقعاً موجود، یعنی سرمایه‌داری جهانی شده و فعال‌مایشا در سراسر گیتی. این‌ها نیز همه در شرایطی بروز کرده و می‌کنند که، چه از دید تئوریک و چه عملی، بدیل برون رفت از سیستم حاکم ملی- جهانی کنونی هنوز نتوانسته شکل گیرد و به وجود آید.

2- ادعای برخی‌ها که پاندِ میِ کووید-19 محصول مناسبات حاکم و نئولیبرالیسم است، تصویری ساده انگارانه است. ظهور و گسترش ویروس کورونا، می‌دانیم که با انتقال آن از جانور (خفاش؟ پنگولین؟... هنوز به طور مسلم روشن نشده است) به انسان، یعنی از جنسی به جنسی دیگر، در استان ووهان چین (کشوری که بیشتر توتالیترا است تا نئولیبرال!) آغاز می‌شود؛ در بازارهای آلوده و به دور از بهداشتِ پایتخت آن، هوبه، یعنی در مکان‌هایی که جانوران زنده را برای مصرف انسان و غیره خرید و فروش می‌کنند. در این جا باید بی‌پروا اعلام کنیم که بین وجود ویروس در جانوران و سرایت آن به انسان از یکسو و ساختارهای اجتماعی- سیاسی چون سرمایه‌داری، نئولیبرالیسم، سوسیالیسم و غیره از سوی دیگر، رابطه‌ای مستقیم وجود ندارد. کوروناویروسِ کنونی ساخته و پرداخته‌ی اختلال در محیط زیست نبوده و نیست. مشاهده کردیم که جهانِ ما، در درازای تاریخ‌اش، با پاندِ می‌هایی گوناگون و شدیدتر از کووید-19 مواجه شده است، در دوران‌هایی که نه از نئولیبرالیسم خبری بود و نه از سوسیالیسم یا مانند آن‌ها. در آینده نیز، صرف نظر از نوع سیستم‌های اجتماعی و اقتصادی، با فرارسیدن این گونه پاندِ می‌ها روبه‌رو خواهیم شد.

3- در جهان پیوسته و وابسته کنونی، با رشد بی‌مانندِ ترابری بین‌المللی و مراودات گوناگون بین مردمان جهان از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر در گیتی، امری که ابعادی غول‌آسا و سراسری پیدا کرده است، هیچ مرزی طبیعی یا ساختگی نمی‌تواند جلوی نفوذ و سرایت ویروس از انسان به انسان، منطقه به منطقه و یا کشور به کشور را بگیرد. در نتیجه، بسیار شتابان، اپیدمیِ محلی می‌تواند تبدیل به پاندِ میِ جهانی شود. از سوی دیگر، جنگل‌زدایی، عدم رعایت بهداشت تغذیه، آلودگی‌های مختلف... می‌توانند بیماری‌های واگیریِ ویروسی از جانور به انسان (zoonosis) را به طور مستقیم یا غیر مستقیم متداول‌تر، شدیدتر و وخیم‌تر کنند و سرایت آن‌ها را

تسریع بخشند. از این دیدگاه، تجربه نشان می‌دهد و بیش از پیش نشان خواهد داد که اپیدمی‌ها در آینده می‌توانند فزونی یابند و در نتیجه باید پیش‌بینی‌ها و پیش‌گیری‌های لازم انجام شوند. از آن جا که آینده‌نگری و پیش‌گیری در مورد احتمال بروز یک پاندِمیِ جهانی انجام نگرفته بود، با فرارسیدن کوروناویروس جدید، همه‌ی کشورها و دولت‌های جهان غافلگیر و درمانده شدند. از این پس، برای مقابله‌ای جدی، جمعی و جهانی با پاندِمی‌های آینده، از هر لحاظ و از جمله از راه اولویت دادن به امر اکولوژی، حفظ محیط زیست و اِکوسیستمی که تخریب‌اش تهدیدی برای هستیِ مشترک بشریت است، باید از پیش تدارکات و آمادگی‌های لازم را به‌وجود آورد.

4- عدم آمادگی و آینده‌نگری دولت‌های جهان برای مقابله با پاندِمی کووید-19، ناشی از این واقعیت نیز است که هیچ کس در دنیا - به جز شاید انگشت شمار افرادی، از جمله در بین پزشکانِ کارآزموده در بیماری‌های واگیر و ویروسی- چنین رخداد با چنین ابعاد جهان‌شمولی را هرگز پیش‌بینی نکرده بود؛ نه از سوی گروه‌های سیاسی راست یا چپ، نه از سوی فعالان رهایی‌خواه، انقلابی یا ضد سرمایه‌داری و نه حتا از سوی هواداران دفاع از محیط زیست و اکولوژیست‌ها که همواره به‌راستی از خطر نابودی اِکوسیستم سخن می‌راندند.

5- آزمونِ پاتدمیِ کورونا آشکارا و کمابیش در همه جا نشان می‌دهد و برای بار دِگر ثابت می‌کند که سیستم سرمایه‌داریِ جهانی شدهِ امروزی، با مالِسازیِ بسیاری از ارکان زندگی بشر - چون بهداشت، آموزش و دیگر خدمات عمومی - یعنی با قرار دادن آن‌ها در زیر سلطه‌ی قانون کالا، سود، بازار، محاسبات پولی و بازدهی، این بخش‌های اجتماعی که به نفع مردم و برای عموم باید عمل کنند را ناتوان اگر نگوییم نابود می‌سازد. این سیاست‌های نئولیبرالیِ سرمایه‌دارانه، که بر سودآوریِ بخش‌های عام المنفعه‌ی جامعه بنا شده‌اند، در بیشتر کشورهای جهان، آسیب‌پذیری و عدم آمادگیِ بهداشتی در زمینه‌ی امکانات پزشکی و درمانی برای مقابله با پاندِمی‌های بزرگ چون نوع اخیر آن را به‌وجود آوردند. بدون تردید، یک تغییر و تحولی که در آینده می‌توان تا اندازه‌ای در سیاست‌های حاکمِ کشورها پیش‌بینی کرد و محتمل دانست، پیدایش

نگرشی دیگر و جدید نسبت به نقش کلیدی بخش فواید عمومی و خدماتی در جامعه، چون بهداشت و درمان و در نتیجه برگرفتن سیاست‌هایی نوین در جهت نیرومندسازی این امور به جای سیاست‌های نئولیبرالی تا کنونی در سال‌های گذشته است، که به افول و حتی تخریب بخش عمومی انجامیده‌اند.

در این جا، باز هم در توافق با بادیو، در مورد پیامدهای سیاسی پاندمی کورونا، اشاره کنیم به این پیش‌بینی او که بحران فاجعه‌بار پاندمیک می‌تواند «بسیار سریع‌تر از آنچه تصور می‌شد، به یک بحران جهانی تبدیل شود و به یک بحران اقتصادی و اجتماعی تبدیل شود که به یک بحران سیاسی و نظامی تبدیل شود و به یک بحران اتمی تبدیل شود». ² بر این اساس، بحران کورونا می‌تواند به یک بحران جهانی تبدیل شود و به یک بحران اقتصادی و اجتماعی تبدیل شود و به یک بحران سیاسی و نظامی تبدیل شود و به یک بحران اتمی تبدیل شود.

بسیار سریع‌تر از آنچه تصور می‌شد، به یک بحران جهانی تبدیل شود و به یک بحران اقتصادی و اجتماعی تبدیل شود و به یک بحران سیاسی و نظامی تبدیل شود و به یک بحران اتمی تبدیل شود. ² بر این اساس، بحران کورونا می‌تواند به یک بحران جهانی تبدیل شود و به یک بحران اقتصادی و اجتماعی تبدیل شود و به یک بحران سیاسی و نظامی تبدیل شود و به یک بحران اتمی تبدیل شود. می‌توان افزود که در آینده هر دولتی می‌رود تا برخی فرآورده‌های استراتژیکی در حوزه بهداشت، داروسازی و غیره را در کشور خود تولید کند زیرا که بحران کورونا ویروس وابستگی کامل اغلب کشورهای جهان به تولیدات چین در زمینه ماسک، دارو، دستگاه‌های بیهوشی و در نتیجه رقابت میان دولت‌ها برای خرید این محصولات اساسی را آشکارا به نمایش گذارد.

با این حال، به نظر ما، گرچه می‌توان تصور کرد که به ابتکار دولت‌ها و سیستم‌های حاکم کنونی در سطح ملی و جهانی و با درس‌گیری از فاجعه پاندمی کورونا، اقدام‌هایی و سیاست‌هایی جدید در جهت اصلاحات اجتماعی و اقتصادی انجام خواهند گرفت، اما این‌ها همه به معنای آن نیست که بتوان نسبت به امکان فرارسیدن جهانی نو در پسا کورونا، که این روزها برخی روشنفکران چپ و انقلابی نویدش را می‌دهند، خوشبین بود.

6- رخداد جهانی کووید-19، در حقیقت می‌تواند بازگشای مرحله‌ای دیگر و تازه از سرمایه‌داری جهانی‌شده، از صف‌بندی‌ها و تضادها در سطح بین‌المللی باشد.

سرمایه‌داری ملی و جهانی همچنان توانایی و پتانسیل نوسازی و متحول کردن خود را در چهارچوب بنیادهای اصلی‌اش دارد. توجه کنیم

که سیستم جهانی به یک نسبت و اندازه مورد ضرب و آسیب پاندمی قرار نگرفته است. رژیم‌های سرمایه‌داری جهان به یک سان در گزند ویروس قرار نگرفته‌اند. آسیب‌های انسانی، اقتصادی، مالی و غیره، از کشوری به کشور دیگر و منطقه‌ای به منطقه دیگر بسی متفاوت می‌باشند. اروپای شمالی، از جمله آلمان، چون بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی، مالی، سرمایه‌داری و نئولیبرالی اروپا، کم‌تر از اسپانیا، ایتالیا و فرانسه آسیب و زیان دیده است. ژاپن، کره جنوبی و اروپای شرقی، که در مجموع زیر سلطه‌ی رژیم‌های سرمایه‌داری اقتدارگرا یا پوپولیست راست قرار دارند، با تلفات انسانی و اقتصادی کمتری توانسته‌اند بحران کورونا را از سر بگذرانند. از این رو، تصور این که پس از پاندمی کووید-19، شرایط عینی و ذهنی مناسبی برای انقلاب در ساختارهای سرمایه‌داری ملی و جهانی به سوی خروج از این نظام و یا حتی تحولی بزرگ در نفی نئولیبرالیسم فراهم خواهد گشت، بیشتر به پندار و آرزو می‌ماند تا به تحلیلی مشخص و واقع‌بینانه از وضعیت مشخص.

در این میان، در شرایطی که اتحادیه اروپا نتوانسته است نقشی بارز در مبارزه با پاندمی به صورت مجموعه‌ای متحد و هم‌بسته ایفا کند، امکان فرورفتن هر چه بیشتر این اتحاد سیاسی و اقتصادی در تضادهای درونی‌اش، امکان رشد استقلال‌طلبی در میان برخی از کشورهای عضو اتحادیه و جدا شدن آن‌ها از سیاست‌های مشترک برای دفاع از منافع ویژه‌ی ملی خود و سرانجام امکان شکل‌گیری حاکمیت‌های خودمدارانه‌ی ناسیونالیستی در رقابت با دیگر کشورهای عضو، یعنی بنابراین بازگشت به دوره‌ی پیشا تشکیل اتحادیه اروپا، چندان غیر قابل تصور نیست. این‌ها همه شرایطی به وجود می‌آورند که احتمال یک خیزش نوین از سوی اتحادیه اروپا برای ایجاد تغییراتی بزرگ و ساختاری در درون خود را نامتصور می‌سازند.

7- دولت چین، در سنجش با دیگر کشورهای جهان، چون رژیمی و قدرتی توتالیتر و هژمونی‌طلب در پهنه‌ی گیتی، از بحران کورونا، تا اندازه‌ای چشم‌گیر، موفق و پیروز سر بلند کرده است. این در حالی است که برای ما، ادعاها و اعلان‌های مقامات رژیم دیکتاتوری جمهوری خلق چین، در شرایط فقدان آزادی، دموکراسی و نهادهای مستقل در این کشور، به هیچ رو قابل اعتماد نمی‌باشند؛ چه در مورد آغاز پیدایش پاندمی کووید-19 در هوبه و مدیریت آن از

ابتدا تا انتها، چه در باره‌ی علت و سرشته بروز اپیدمی و خطرات آن و چه در رابطه با ارقام تلفات اعلام شده نسبت به کل مبتلایان در سرزمینی پهناور با نزدیک به یک میلیارد و چهار صد هزار نفر.

به طور کلی، در سطح جهانی می‌توان در آینده‌ی پساکورونا شاهد صعود برخی قدرت‌های بزرگ و افول برخی دیگر، شاهد رقابت‌های اقتصادی جدید میان قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، و سرانجام، شاهد ظهور یک "جنگ سرد" دیگر و جدید میان آمریکا و چین بود. چینی که می‌رود تا به زودی به بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی و حتی نظامی در جهان تبدیل شود و ایالات متحده آمریکا را پشت سر گذارد. این‌ها همه اوضاعی را تشکیل می‌دهند که به خوبی می‌توان در جهان پساکورونا، با بالارفتن چین، چون یک ابرقدرت سیادت‌طلب جهانی، و افول ابرقدرت‌ها و قدرت‌های جهانی سده گذشته، یعنی آمریکا، روسیه و اروپای غربی، متصور شد.

8- در ایران، که زیر سلطه‌ی ۴۰ ساله‌ی یک سیستم استبدادی و تئوکراتیک به سر می‌برد، نمی‌توان استثنایی قائل شد و ادعا کرد که پیامدهای احتمالی پاندمی در این کشور نسبت به آن چه که در مورد دیگر مناطق جهان می‌توان در مجموع پیش‌بینی کرد، متفاوت باشد.

پاندمی کورونا و بی‌کفایتی‌های مرگ‌آور مقامات در مدیریت آن، که البته باید توجه کرد که تنها محدود به جمهوری اسلامی ایران نمی‌شود، موجی دیگر از مشکلات را بر نابسامانی‌های بی‌شمار زندگی مردم ایران افزوده‌اند. با این همه اما به نظر نمی‌رسد که اوضاع پساکورونا در ایران نیز شرایط بهتر و مناسب‌تری برای جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی مردمی (زحمتکشان، زنان و دیگر اقشار تحت ستم و سلطه)، برای مبارزات جامعه‌ی مدنی و جریان‌های جمهوریخواه طرفدار دموکراسی، جدایی دولت و دین براندازی رژیم اسلامی فراهم نمایند.

ویروس کورونا نمی‌تواند مشکل‌گشای دشواری‌ها و بغرنج‌های پر شمار این سه عامل تعیین‌کننده در سرنوشت ایران، یعنی جنبش اجتماعی، جامعه‌ی مدنی و اپوزیسیون رادیکال باشد. جنبش‌های اجتماعی و جامعه‌ی مدنی در ایران، ناتوان، نامتشکل، نامتحد و پراکنده‌اند. آن‌ها همواره نیاز به زمان برای بازبینی و بازسازی خود دارند:

از برای شکل‌دهی خود در گسست از شکل‌ها و شیوه‌های فکری و عملی سنتی و ناکارا. این همه اما، در شرایط دیکتاتوری پلیسی و استبداد، در نبود حداقل آزادی‌های دموکراتیک... بسی سخت و دشوار می‌ماند اگر ناممکن نباشد. از سوی دیگر، شکل‌گیری هم‌گرایی و هم‌کوشی جریان‌های سیاسی جمهوری‌خواهی رادیکال، در پرتو ارزش‌هایی به واقع آزادی‌خواهانه، دموکراتیک و لائیک، در نفی اقتدار/قدرت طلبی و در گسست از ایدئولوژی‌های دولت‌گرا، توتالیتار یا ناسیونالیستی... همواره با موانع و مشکلات روبه‌رو بوده و می‌باشد. احتمال می‌رود که بغرنج نظری و عملی برای پایه‌ریزی یک آلترناتیو رهایی‌خواهانه در ایران برای گذر از جمهوری اسلامی، در جهان پسا پاندمی، همچنان به سختی ادامه پیدا کند.

خلاصه کنیم. در ایران نیز، با این که شرایط سهمگین بحران اقتصادی و معیشتی و ادامه‌ی هر چه شدیدتر ستم، سلطه و سرکوب جمهوری اسلامی، در فردای پسا پاندمی، ناگزیر مردمان بسیارگونه و مصممی را به خیابان‌ها و میادین برای مبارزه و مقاومت خواهد کشانید، اما زمینه‌های عینی و ذهنی فرارسیدن "جهانی نو"، یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری دموکراسی، آماده نمی‌باشند. با این حال، چون وظیفه‌ای مبرم، بر فعالان رهایی‌خواه داخل و خارج کشور است که به یاری جنبش‌های اجتماعی در ایران، هم در زمینه‌ی نظری و هم عملی، بشتابند.

9- بحران عظیم اقتصادی، در سراسر گیتی، یکی از پیامدهای اصلی پاندمی کورونا می‌باشد. رشد بی‌همتای بیکاری میلیونی، فقر، گرسنگی؛ ورشکستگی انبوهی مراکز صنعتی، کارگاه‌ها، کسب و کار؛ افزایش نجومی بدهی‌های عمومی دولت و غیره... این‌ها همه عواملی هستند که به هیچ رو نمی‌توان از چشمانداز آینده‌ی پسا پاندمی دور ساخت. این اوضاع وخیم و سخت تا مدت‌ها نیز می‌توانند ادامه پیدا کنند.

با این حال و به رغم فراهم شدن شرایط عینی انفجاری و حتا شورشی اجتماعی، در آینده‌ی نزدیک پسا پاندمی، به باور ما، امکان برآمدن انقلابی و یا جنبشی با سیاست و استراتژی به واقع ساختارشکنانه و رهایی‌خواهانه، از سوی زحمتکشان و به طور کلی مردمان کشورهای مختلف جهان، محتمل نمی‌باشد. در حقیقت و برخلاف تصورات واهی، بیش از همه امروز، از دید ما، شرایط برای

بالا روی جریان‌های افراطی راست، ناسیونالیستی، پوپولیستی و به طور کلی جریان‌های اقتدارگرا، دولت‌گرا، واپس‌گرا و نوستالژیک به گذشته‌های دور... آماده می‌شوند؛ چه در دموکراسی‌های واقع موجود غربی و چه در کشورهای استبدادی، توتالیتار یا تئوکراتیک. در این مورد آخری، به اوضاع ایران در بالا اشاره کردیم. در نتیجه، پیش‌بینی این که رخداد پاندمیک، در فردای پایان آن، راه برآمدن سیاستی به راستی و در بنیاد نوآورانه هم در سطح ملی و هم جهانی را خواهد گشود، از دید ما، اگر توهم نباشد، پیشگویی راهی بس دشوار و درازمدت است.

ما می‌توانیم در اوضاع و احوال عینی امروزی جهان و ذهنیت (سوبژکتیویته)های حاکم بر آن، حتا پیش‌بینی‌کنیم که چه بسا شاید در آینده‌ی پساکورونا شاهد پسردهایی بزرگ باشیم و این می‌تواند از راه آشکار شدن هر چه بیشتر و شدیدتر سیاست‌ها، عملکردها و ایدئولوژی‌هایی به مراتب بدتر و خطرناک‌تر از آن چه که امروزه در همه جا رشد و گسترش پیدا کرده‌اند، انجام پذیرد. از آن جمله است :

- رشد ناسیونالیسم‌های مختلف که بر مبنای ایدئولوژی برتری وطن، دولت - ملت و حاکمیت ملی، در رقابت و تقابل با هم قرار می‌گیرند.

- رشد راسیسم، بیگانه‌ستیزی و هویت‌گرایی در نفی دیگری و دگربودی.

- رشد ایدئولوژی‌های شبهه فاشیستی، توتالیتاریسم، تئوکراسی‌های گوناگون، تروریسم و غیره.

- رشد و گسترش پوپولیسم‌های راست و چپ که امروزه در همه جا با تبلیغ کیش "مردم" و عوام‌فریبی علیه "بالائی‌ها" و "نخبگان"... سر بلند کرده‌اند³.

این سیاست‌ها و ایدئولوژی‌های انحرافی و ارتجاعی، که احتمال می‌رود در آینده‌ی پساکورونا رشد و گسترش پیدا کنند، از نظر ما، چالش‌های دوران جدید را تشکیل خواهند داد.

رویاری با چالش‌های نام‌برده در بالا، در اوضاع و احوال پساکورونا، بازتعریف، بازتولید و بازسازماندهی نمایند.

در جهانِ پساکورونا، که جهانی نو نخواهد بود، جنبش‌های ضدسیستمی، در مبارزه برای ایجاد تغییراتی بنیادی و خلق شکل‌هایی نوین از زندگی در گسست از سلطه‌های گوناگونِ سرمایه، مالکیت، دولت...، اگر چه می‌توانند از امکانات و شرایط نوینی که به هر رو و با دشواری گشوده خواهند شد بهره‌برند و با تلاش‌های مداوم و کمابیش متشکل خود کامیابی‌هایی به دست آورند، اما در عین حال، باید اعتراف کرد که این جنبش‌ها دارای ناتوانی‌ها و محدودیت‌هایی ساختاری هستند که مانع از پیشرفت کامل آن‌ها می‌شوند. در نتیجه به سادگی و تنها با اراده‌گراییِ نابِ فعالان اجتماعی، ولو در شرایط یک بحران بزرگ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، که از ویژگی‌های دنیای پساکورونا خواهد بود، نمی‌توان بر این موانع عینی و ذهنی چیره شد.

در جنبش‌های ضدسیستمی، خواسته‌هایی مختلف، هم مشترک و هم در عین حال گاه بسی متضاد، مطرح می‌شوند. به گونه‌ای که هم‌گراییِ مطالبات «هم‌ارزش» امری بس دشوار می‌گردد. این جنبش‌ها تا کنون از ارائه آلتِرناتیوی نوین، ایجابی و اثباتی در برابر نئولیبرالیسم و سرمایه‌داری، به غیر از شبهه طرح‌هایی عموماً دولت‌گرا در جهت تحکیم هر چه بیشتر نقش و قدرت دولتی و بوروکراسی در تولید و توزیع ثروت، که در حقیقت چیزی جز ادامه‌ی مناسبات سلطه به شکلی دیگر نیست، باز مانده‌اند. این جنبش‌ها، از سوی دیگر، تا کنون نتوانسته‌اند در زمینه‌ی طرح یک دموکراسیِ مشارکتی و مستقیم، به جای دموکراسیِ نمایندگیِ واقع‌موجودِ کنونی (در کشورهای دموکراتیک)، راه‌کار و طرحی نوین ارائه دهند. آن‌ها تا کنون نتوانسته‌اند، شکل‌های نوینی از تشکل‌پذیری غیر سلسله‌مراتبی، دموکراتیک، افقی و جنبشی، در گسست از حزب سنتی یعنی حزبی، آوانگاردی، قدرت‌طلبانه و بوروکراتیک را پیش گیرند و ایجاد کنند. این جنبش‌ها، در تداوم خود تا کنون، موفق نشده‌اند سوژکتیویته و پراتیک نوینی در زمینه‌ی شکل‌گیری از زندگی و هم‌زیستی با هم در خودمختاری، استقلال از دولت و دولت‌گرایی و به دور از سیستم و مُدلِ بازار، کالا، کار، تولید، مصرف‌گرایی و مالکیت سرمایه‌دارانه پایه‌ریزی نمایند. سرانجام، این جنبش‌ها، با این که ادعای استقلال از جریان‌های سنتی سیاسی را دارند، اما در پاسداری از خودمختاریِ خود، در پیشگیری از نفوذ

و بهره‌برداریِ احزابِ قدرت‌طلب، پوپولیست و غیره، چندان موفق نبوده‌اند.

با این همه اما، در برخی از حرکتهای ضدسیستمی که خواست و خصلتی به واقع رهایی‌خواهانه دارند، ما شاهد شکل‌گیریِ مثبتِ عناصری، هر چند ابتدایی و جنینی، از یک ذهنیت و پراتیکِ انقلابی و ساختارشکن در راستای ارزشهای ضدسرمایه‌داری و ضدسلطه/ قدرت طلبی و ضد دولت‌گرایی هستیم: در رهایی از سه سلطه‌ی سرمایه، دولت و مالکیت، برای ایجاد و احیای یک شکل‌زندگانیِ اشتراکیِ نوین و کفایت‌مند، در نفی سیستم مبتنی بر کار مزدبَری و تولید-مصرف‌گرایی و این همه در آزادی، برابری و حفظ زیست بوم. در نتیجه، باید این گونه جنبش‌ها را ارج نهیم، در نیرو بخشیدن به آنها، در هر جا که شکل‌می‌گیرند، در ایران و جهان، کوشا باشیم.

در جهانِ پساکورونا، که «نو» نخواهد بود، تنها بر روی جنبشهای ضدسیستمیِ رهایی‌خواهانه است که باید شرط‌بندی کرد: از برای نوسازیِ جهان!

یادداشت‌ها

▪ اَلن بَدیو، «مجموعه‌ی مقالات و سخنرانی‌ها»، نگاه کنید به

: <https://urlz.fr/cewJ>

▪ همان‌جا.

▪ در باره‌ی پوپولیسم، تعریف و مشخصاتِ امروزیِ آن نگاه کنید

به نوشته‌ی من : <https://urlz.fr/bt5A>

شیدان وثیق

خرداد 1399 - مه 2020

cvassigh@wanadoo.fr

www.chidan-vassigh.com

تلاش ایران از حفاظت از زندانیان کافی نیست

ترس از کووید ۱۹ در زندان‌ها
تلاش ایران برای حفاظت از زندانیان کافی نیست

ترس از کووید-19 در زندان‌های ایران
گزارشی از بنیاد عبدالرحمن برومند
برای حقوق بشر در ایران

[فورمت پی‌دی‌اف \(به فارسی\)](#)

پاسخ وزیر امور خارجه اتحادیه اروپا در باره وضعیت کرونا در

ایران

پاسخ جوړپ بولر وزیر امور خارجه اتحادیه اروپا

به نامه سرگشادهی

فوروم ایرانیان دموکرات ماینس و کنشگران دموکرات و سوسیالیست
ها نوfer

27.4.2020

بسیار سپاسگزاریم برای نامه ای که شما برای وزیر امور خارجه
اتحادیه اروپا ارسال نموده اید. ایشان از من خواستند که به نام
ایشان به شما پاسخ دهم.

اتحادیه اروپا عمیقاً برای از دست دادن هزاران نفر در ایران به
خطر شیوع ویروس کرونا، ناراحت است. بخصوص برای کسانی که در
زندانها به این ویروس مبتلا شده اند.

ما به محض اینکه از وسعت مشکلات بشردوستانه در ایران مطلع شدیم،
بلافاصله کمکهای اضطراری بشردوستانه اتحادیه اروپا را به ایران
فرستادیم. کمک هایی از قبیل: تجهیزات محافظت شخصی، کیت های
تشخیصی و وسایل بهداشتی وووو برای آسیب پذیرترین گروه ها در
ایران و همچنین اطلاعات در این مورد. اتحادیه اروپا همچنین از
سازمان بهداشت جهانی و سایر سازمان ها در مبارزه با ویروس کرونا
پشتیبانی می کند. ما از این خطر آگاه هستیم که ممکن است زندانیان
در ایران به ویروس آلوده شوند و ما به اطلاعات داده شده از سوی
شما توجه خواهیم کرد تا به 80 هزار زندانی به دلایل بهداشتی مرخصی
پزشکی داده شود. ما امیدواریم که چنین مرخصی مخصوص زندانیان به
سایر زندانیانی که در معرض عفونت ویروس قرار دارند، اعطا شود و
افراد باقی مانده در زندان ها در صورت بروز عوارض ناشی از ویروس
کرونا، دسترسی فوری به مراقبت های پزشکی داشته باشند. ما در
چهارچوب مناسبات و روابط خود با ایران، مرتباً در جلسات عمومی و
غیر عمومی دغدغه های مربوط به حقوق بشر در ایران را به مقامات
ایرانی ارجاع می دهیم. ما همچنین از گزارشات جوادی رحمانی گزارشگر
ویژه در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران، و تلاش های وی در جهت

بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران حمایت می کنیم. ما تمام تلاش خود را خواهیم کرد تا اطمینان حاصل شود که همه شهروندان ایران می توانند از حقوق اساسی انسانی خود برخوردار شوند و ما خواستار این هستیم که همه دستگیرشدگان در ارتباط با استفاده از حقوق اساسی خود آزاد شوند. با احترام کارگروه ایران.

اصل نامه فوروم ایرانیان شهر ماینس و کنشگران دموکرات و سوسیالیست هانوفر به جوزپ بورل

01-04-2020 در تاریخ

حضور محترم جناب آقای جوزپ بورل

ما قصد داریم توسط این نامه توجه جنابعالی را به وضعیتی جلب نماییم که بخاطر اپیدمی ویروس کرونا، زندانیان ایران را دچار رنج و عذاب فراوان نموده است. بویژه زندانیانی که بدلیل سیاسی در حبس بسر می برند، جانشان در مخاطره جدی قرار گرفته است. برای مثال می توان از فعالان زندانی حقوق بشری و همچنین زندانیان مخالف رژیم جمهوری اسلامی نام برد .

لذا ما این نامه را به نام فوروم ایرانیان دموکرات شهر ماینس/ کانون کنشگران دموکرات و سوسیالیست شهرهانوفر و فوروم ایرانیان دموکرات آلمان برای شما می نویسیم.

همانطور که می دانید، ایران در حال حاضر بعنوان یکی از مراکز همه گیر ویروس کرونا شناخته شده است. مسئله ای که به غفلت و عدم رسیدگی رژیم جمهوری اسلامی از سیستم مراغبت های بهداشتی در سال های اخیر برمی گردد.

تا تاریخ 29 مارس رژیم ایران در مجموع 31.940 نفر مبتلا به ویروس و همچنین 2.640 نفر درگذشته را اعلام کرد. البته سازمان بهداشت جهانی از یک واقعیت دیگر نگران است و تخمین می زند که آمار پنج برابر آن چیزی است که اعلام گشته است. زیرا تست پزشکی تنها روی کسانی که سخت مریض بوده اند انجام پذیرفته است. از همان ابتدای بحران کارشناسان بین المللی جمهوری اسلامی را برای عدم مدیریت بحران مورد نقد قرار دادند. در یک چنین شرایطی در کنار کلیت مردم

ایران، به ویژه زندانیان سیاسی که اکنون در زندانهای پر از ازدحام قرار دارند، در معرض خطر جدی قرار گرفته اند. برای اینکه بتوان گسترش ویروس کرونا را در سلول های زندان مهار نمود و همچنین از وقوع یک فاجعه انسانی جلوگیری کرد، اوائل ماه مارس خانواده های بسیاری از زندانیان سیاسی مقابل زندانها و همچنین دادگستری تجمع نمودند و نامه ای را تنظیم کردند که در آن خواستار شدند که تمامی زندانیان سیاسی تا سال نوی ایرانیان آزاد گردند. سپس زندانیان زندان اوین، فشافویه، سنندج و ارومیه دست به اعتصاب غذا زده و خواستار آزادی همه زندانیان سیاسی شدند. از جمله کسانی که اعتصاب غذا نمودند می توان از وکلای برجسته مانند: نسرين ستوده، رضوان خانبگی، رضا مهرگان، حسین سرلک، مرتضی نظری، آریا حامدی راد، رضا رمضانزاده، امین باقریان، بهنود اسماعیلی، سعید اسدی، وحید معزز، سهیل عربی و بسیاری دیگر نام برد. این گزارش از سوی سهیل عربی که یکی از هزاران فعال کارگری است که در جریان سرکوب خونین اعتراضات سه روزه دیماه 2019 علیه افزایش قیمت بنزین دستگیر گردید، داده شده است. جاوید رحمان، گزارشگر ویژه سازمان ملل در زمینه حقوق بشر در ایران، همچنین از رژیم جمهوری اسلامی خواست که به طور موقت همه زندانیان سیاسی را از مراکز بازداشت آزاد نماید. در روبرویی با فشارهای عمومی، غلامحسین اسماعیلی سخنگوی دادگستری جمهوری اسلامی در تاریخ 5 مارس خبر آزادی موقت تقریباً 54.000 زندانی "غیر سیاسی" را اعلام نمود. با این حال طبق دستور عملی صریح اعلام آزادی آن زندانیان سیاسی که بیش از 5 سال به حبس محکوم شده بودند، رد گردید. در تاریخ 9 مارس مقامات دستور آزادی 70.000 زندانی دیگر را اعلام نمودند که در میان آنها هیچ زندانی سیاسی وجود نداشت. در آخرین بیانیه رسمی مقامات آمده است که حدود 85.000 نفر به طور موقت از مراکز بازداشت آزاد شده اند. همچنین ادعا می شود که نیمی از زندانیان سیاسی آزاد شده اند. اما در واقعیت تا کنون تنها به دهها نفر از این افراد تعطیلات داده شده است و آنهم در بیشتر موارد تنها پس از پرداخت سپرده بسیار بالا. در کنار بسیاری از زندانیان سیاسی شناخته شده، از جمله فعال کرد، زینب جلالیان و همچنین نرگس محمدی، که وضعیت وی به ویژه نگران کننده است، تعداد بیشماری دیگر از فعالان حقوق بشر، دانش آموزان، معلمان، روزنامه نگاران، نویسندگان، وکلا و متخصصان محیط زیست می باشند که به دلیل ویروس کرونا در بیش از 200 زندان ایران هنوز در معرض خطر جدی قرار دارند. همه اینها نشان می دهند که در حالی که بسیاری از مجرمان آزاد شده اند، کسانی که فقط به جرم اعتراض به فساد، سیاست ناتوان رژیم و سختی

های اقتصادی اعتراض کرده اند ، عمدا در زندان نگه داشته می شوند تا بگذارند بعد از ابتلا به ویروس کرونا بمیرند. بنابراین، ما از کلیه سازمان های بین المللی حقوق بشری و همچنین سازمان بهداشت جهانی می خواهیم تا آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی را از جمهوری اسلامی درخواست کنند. زیرا این وظیفه قانونی و اخلاقی هر کشور است که امنیت و سلامت زندانیان را بدون توجه به اینکه سیاسی باشند یا غیر سیاسی، تضمین نمایند. جناب آقای محترم بورل ما از شما تقاضا می کنیم با در نظر گرفتن وضعیت فاجعه بار ایران، در چارچوب روابط دوجانبه و همچنین در چهارچوب نهادهای بین المللی ، فشارهایی را بر رژیم ایران وارد کنید تا بدان وسیله:

/ زندانیان سیاسی در اسرع وقت آزاد شوند! / مراقبت های پزشکی و محافظت عمومی در برابر همه بیماری ها برای همه زندانیان تضمین شود! / حقوق اعضای خانواده زندانیان به منظور روشن شدن شرایط فعلی تضمین شود! / اجازه سفر برای گزارشگران رسمی اتحادیه اروپا و سازمان ملل متحد به منظور تحقیق در مورد نقض حقوق بشر داده شود، تا به بررسی وضعیت حقوق بشر به ویژه در زندان ها پرداخته شود!

ما پیشاپیش از پشتیبانی شما بسیار سپاسگزاریم!

از سوی فوروم ایرانیان دموکرات شهر ماینس
کانون کنشگران دموکرات و سوسیالیست ها نوfer

فوروم ایرانیان دموکرات آلمان

بهروز اسدی

Behrouz Asadi □ Demokratische Forum der Iraner C/O
Initiativausschuss für Migrationspolitik in RLP □ Albert-
Schweitzer-Str. 113-115 □ 55128 Mainz

برگردان به فارسی: ناهید جعفرپور

زنان زندانی عقیدتی در شرایط کورونا را آزاد کنید!



فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر و چند سازمان دیگر با انتشار بیانیه‌ی مشترک زیر از دولتها، سازمان‌های غیر دولتی، روزنامه نگاران، سازمان ملل و دیگر سازمان‌های بین‌المللی خواسته‌اند که برای آزادی زنان زندانی عقیدتی شناخته شده‌ی نام‌برده در فهرست زیر و نیز کلیه‌ی زندانیان سیاسی دیگر به منظور نجات جان آنها بر دولت‌مردان ایران فشار وارد آورند.

در شرایطی که کووید ۱۹ جهان‌گیر شده است، ایران یکی از کشورهایی است که قربانی زیانبار ترین و مرگبارترین موارد وقوع این ویروس در جهان شده است. هفته‌ی گذشته، مرکز پژوهش‌های مجلس ایران گزارشی را به قلم کارشناسان مستقل منتشر کرد که بنا بر آن آمار واقعی فوت ممکن است بیش از دو برابر آمار رسمی و آمار مبتلایان ۱۰ برابر آمار رسمی باشد. در صورت تایید این آمار، شمار مبتلایان در ایران بیش از هر کشور دیگری در جهان است. پژوهشی که در دانشگاه معتبر شریف در ایران انجام شده هشدار می‌دهد که آمار فوت، در بدترین سناریو، ممکن است به سه و نیم میلیون تن برسد.

با وجود شرایط فاجعه بار در این کشور، دولت هفته‌ی گذشته کسب و کار را آزاد کرد و وضعیت عادی حمل و نقل عمومی را از سر گرفت. بیم آن می‌رود که این کار به موج تازه‌ای از ابتلا به ویروس دامن بزند.

وضعیت در زندان‌های ایران حتی بدتر از این است. در ماه فوریه (بهمن) سازمان ملل در گزارشی نشان داد که شرایط غیر بهداشتی و پرازدحام زندان‌ها در ایران در همان زمان باعث گسترش بیماری‌های عفونی دیگر می‌شد. پیش از آغاز ماه مارس، کووید ۱۹ نیز به این فهرست اضافه شد. در همان زمان، امکانات پزشکی و نظافت در بند زنان زندان اوین، که شمار بزرگی از زندانیان عقیدتی زن در فضایی پر ازدحام و غیربهداشتی در آن به سر می‌برند، به پایان رسیده بود. ۱۹ تن از این زندانیان عقیدتی در اتاقی با تخت‌های سه طبقه و با فاصله‌ی بسیار کم از یکدیگر زندانی هستند. آنها حتی بیشتر از زندانیان عادی در خطر هستند، زیرا شکنجه، محرومیت از درمان، و بدرفتاری‌های دیگر و اعتصاب غذاهای خود ایشان وضعیت را بدتر می‌کند. بنا به گزارش‌ها، دست کم ۱۰ زندانی در اثر این ویروس در ایران درگذشته‌اند، گرچه کنترل این آمار ممکن نیست زیرا دولت‌مردان به ناظران خارجی اجازه‌ی ورود به زندان نمی‌دهند.

دولت‌مردان اعلام کرده‌اند که چند ده هزار از زندانیان «غیرمهم» به منظور کنترل گسترش ویروس به‌طور موقت آزاد شده‌اند. تایید این آمار زیاد امکان پذیر نیست و دولت‌مردان تاکنون از آزاد کردن صدها زندانی سیاسی سر باز زده‌اند. نظارت قضایی وجود ندارد. این کار بخشی از سیاستی است که هدف مجازات بیشتر زندانیان سیاسی را از طریق نگه داشتن آنها در شرایط خطرناک زندان دنبال می‌کند.

بنابراین، ما از دولت‌ها، سازمان‌های غیر دولتی، روزنامه نگاران، سازمان ملل و دیگر سازمان‌های بین المللی می‌خواهیم برای آزادی زندانیان عقیدتی شناخته شده‌ی زیر و نیز هر زندانی سیاسی دیگر به منظور نجات جان آنها بر دولت‌مردان ایران فشار وارد آورند.

زنان زیر مدافعان حقوق بشر، وکلای دادگستری، فرهنگیان، نویسندگان، هنرمندان و فعالان محیط زیست هستند که به شدیدترین حکم‌های زندان در تاریخ ایران محکوم شده‌اند. فهرست زیر شهروندان ایران و شهروندان دومیته‌ی را در بر می‌گیرد.

زندان اوین:

۱. نسرین ستوده
۲. فریبا عادلخواه
۳. کیلی مور گیلبرت
۴. مژگان کشاورز
۵. صبا کرد افشاری
۶. راحله احمدی
۷. یاسمن آریانی
۸. منیره عربشاهی
۹. آتنا دائمی
۱۰. نیلوفر بیانی
۱۱. سپیده کاشانی
۱۲. مریم اکبری منفرد
۱۳. سامانه نوروز مرادی
۱۴. نگین قدمیان
۱۵. زهرا زهتابچی
۱۶. رضوانه خان بیگی
۱۷. الهام برمکی
۱۸. مریم حاج حسینی
۱۹. مریم ابراهیم وند

22.04.2020

ادگار مورن : این بحران وامی‌دارد که از خود بیگانگی روزمرگی را زیر سؤال بریم

مصاحبه کننده: نیکولا تروئونگ

(لوموند - 19 آوریل 2020)

برگردان به فارسی: بهروز عارفی- تقی تام

[متن اصلی به فرانسه در فرمات پی دی اف](#)

[در این جا کلیک کنید](#)

« این بحران، می‌بایست روحیات ما را که مدت‌هاست
در چنگ "بی‌درنگ" و "بلافاصله" محصور شده است، باز
کند. از نگاه جامعه‌شناس و فیلسوف، مسابقه برای
سودآوری که همچون کمبودهایی در طرز تفکر ما
تلقی می‌شود، مسئول فاجعه‌های بی‌شمار انسانی
است که پاندمی کوید-19 به بار آورده است. »

ادگار مورن

این بحران، می‌بایست روحیات ما را که مدت‌هاست
در چنگ "بی‌درنگ" و "بلافاصله" محصور شده است، باز
کند. از نگاه جامعه‌شناس و فیلسوف، مسابقه برای
سودآوری که همچون کمبودهایی در طرز تفکر ما
تلقی می‌شود، مسئول فاجعه‌های بی‌شمار انسانی
است که پاندمی کوید-19 به بار آورده است.



ادگار مورن، متولد 1921، عضو مقاومت فرانسه، جامعه شناس و فیلسوف، اندیشمند فرارشته ای و انطباط ناپذیر، دارای دکترای افتخاری از سی و چهار دانشگاه در پهنه گیتی، از 17 مارس در آپارتمان خود در شهر مونپلِیه، همراه با همسرش صباح ابوالسالم، جامعه شناس در قرنطینه (حصر) به سر می برد. از محل سکونتش، در خیابان ژان ژاک روسو، نویسنده کتاب "راه" (2011) و "میهن زمین" (1993) که اخیراً "خاطرات به ملاقات من می آیند" (انتشارات فایار، 2019) را در بیش از 700 صفحه منتشر کرده، که در آن روشنفکر خاطره ی داستان ها، ملاقات ها و قوی ترین "فریبندگی های" زندگی اش را روایت کرده و نوع جدیدی از قرارداد اجتماعی را بازتعریف کرده است، همراه با چند اعتراف، بحران کلی که او را "فوق العاده برانگیخته" تحلیل می کند.

۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰ ۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰
۰۰۰۰ ۰۰۰۰ ۰۰۰

همه آینده نگری های قرن بیستم که با پیوندزدن جریان های زمان حال به آینده، آتیه را پیشگوئی می کردند، در هم ریخته است. با این همه، همچنان به پیش بینی 2025 و 2050 ادامه می دهند، در حالی که از درک 2020 ناتوان اند. تجربه فوران های پیشامد غیرمنتظره در تاریخ هرگز در وجدان ها رسوخ نکرده است. حال آن که بروز رویداد غیرقابل پیش بینی، قابل پیش بینی بود، ولی نه ماهیت آن. لذا، اصل اخلاقی همیشگی من چنین است: «در انتظار غیرمنتظره باش»

به علاوه، من از جمله کسانی بودم که فاجعه های پشت سرهم را پیش بینی می کرد و آن ها را نتیجه ناگزیر افسارگسیختگی کنترل نشده جهانی شدن فنی-اقتصادی، از جمله در اثر پیامدهای خرابی زیست کره (بیوسفیر) و فرسایش جامعه می دانست. ولی من هرگز فاجعه ویروسی را پیش بینی نکرده بودم. با این که در این زمینه، پیشگوئی چون بیل گیت هم وجود داشت که در کنفرانسی در آوریل 2012، از بلای فوری برای بشریت صحبت کرد که نه هسته ای بلکه بهداشتی بود. او با شیوع اپیدمی ابولا، که خوشبختانه به سرعت مهار شد، اعلام خبر خطر جهانی ویروسی با قدرت شیوع سریع را می دید و اتخاذ تصمیمات ضروری برای پیشگیری های لازم از جمله داشتن تجهیزات مناسب بیمارستانی را پیشنهاد می کرد. اما، به رغم این هشدار عمومی، نه در ایالات متحده آمریکا و نه در جاهای دیگر، هیچ اقدامی صورت نگرفت. زیرا، راحتی فکر و خیال و عادت، از هشدارهای مزاحم نفرت دارند.

فصل پنجم: نقش فناوری اطلاعات در مدیریت بازرگانی

در بسیاری از کشورها، از جمله فرانسه، استراتژی اقتصادی متکی بر ذخیره سازی صفر، جایگزینی ذخیره بهداشتی ما در مورد ماسک، لوازم تست و دستگاه های تنفسی در انبارها شد؛ این امر به اضافه دکترین لیبرالی نگاه تجارتي به بیمارستان و کاهش تجهیزات، به فاجعه اپیدمی کنونی کمک کرد.

فصل ششم: نقش فناوری اطلاعات در مدیریت مالی

این اپیدمی فستیوالی از نامعلوم ها را برای ما آورده است. ما از منشاء ویروس اطمینان نداریم؛ آیا بازار غیربهداشتی ووهان منشاء آن است یا آزمایشگاه مجاور آن؟ ما حتی نمی دانیم که این ویروس چه دگرديسي دارد و یا در موقع شیوع چه دگرديسي هائی می تواند داشته باشد؟ ما هنوز نمی دانیم چه زمانی ویروس فروکش می کند و یا این که به صورت بومی باقی خواهد بود. ما نمی دانیم که تا چه زمانی و تا چه ميزانی، در اثر قرنطینه، ما با مانع، محدودیت و جیره بندی روبرو خواهیم بود. ما نمی دانیم پیامدهای سیاسی، اقتصادی، ملی و جهانی محدودیت های ناشی از حصر چه خواهد بود. ما نمی دانیم که آیا باید منتظر بدتر از این هم باشیم یا وضعیتی بهتر خواهیم داشت، و یا مخلوطی از این دو؛ ما به سوی نامعلوم های دیگر می رویم.

فصل هفتم: نقش فناوری اطلاعات در مدیریت منابع انسانی

شناخت ها به صورتی تصاعدي تکثیر می شوند، در نتیجه از ظرفیت انطباق ما با این شناخت ها فراتر می رود، و به ویژه چالش غامضی را طرح می کند؛ چگونه با این شناخت ها مواجه شویم، آن ها را انتخاب کرده و با گنجاندن نامعلوم ها، این شناخت ها را به صورتی مناسب سازمان دهیم. از نظر من، یک بار دیگر، این امر کمبود های شیوه شناختی را که به ما تلقین شده، نشان می دهد و موجب می شود که ما آن چه را که جداناپذیر است از هم جدا کرده و آن چه را که به صورت یک اصل واحد و در عین حال متنوع، شکل می دهد، به یک عنصر کاهش دهیم. در واقع، ظهور برق آسای دگرگونی های سریع که با آن روبرو هستیم، این است که هر چیزی که به نظر ما ازهم جدا می آمد، به هم مرتبط شده اند، زیرا یک فاجعه بهداشتی، همه آن چه را که

انسانی ست، یک باره به صورت زنجیره ای به فاجعه تبدیل می کند.

این نکته تراژیک است که اندیشه جداکننده و کاهنده در تمدن ما حکم راند و سکان سیاست و اقتصاد را در دست داشته باشد. این کمبود فوق العاده، به خطاهای تشخیص، پیشگیری و همچنین به تصمیم های ناهنجار منتهی می شود. من می افزایم که حرص سودآوری پیش سلطه گران و رهبران ما به اقتصادهای گناهکار منجر می شود، نظیر مورد بیمارستان ها و توقف تولید ماسک در فرانسه. به عقیده من، کمبودها در طرز تفکر ما، در کنار سلطه ی بی چون و چرای حرص لگام گسیخته برای سودآوری، مسئول فاجعه های بیشمار انسانی است که از فوریه 2020 رخ داده است.

این امر حقایق دارد که قدرت حاکمه علم را برای مبارزه با اپیدمی در اختیار بگیرد. زیرا، شهروندان که ابتدا خاطرمع بودند، به ویژه به خاطر شیوه درمانی پرفسور رائل، سپس دریافتند که پزشکان نظریه های متفاوت و حتی متضادی دارند. شهروندان آگاه درمی یابند که برخی از دانشمندان بزرگ با صنایع داروسازی منافع مشترک دارند، صناعی که در وزارت خانه ها و رسانه ها لابی نیرومندی دارند که قادرند برای تمسخر ایده های ناسازگار، کارزار به راه اندازند.

به یادآوریم پرفسور مونتانیه را که همراه با چند نفر دیگر، در مقابل دانشمندان و صاحب منصبان فضل فروش علم، همراه با چند نفر دیگر ویروس VIH، یعنی ایدز را کشف کرد. زمان آن رسیده که درک کنیم که دانش فهرستی از حقیقت های مطلق نیست (برخلاف دین)، ولی نظریه های آن به مرور زمان با کشف های جدید فرو می ریزند. در راس دانشگاه ها، تئوری های پذیرفته شده، گرایش پیدا می کنند که به دگم تبدیل شوند. و کسانی که خلاف جریان شنا کرده اند، از پاستور گرفته تا انیشتن، و نیز افرادی چون داروین و کریک و واتسون (کاشفان مارپیچ مضاعف DNA)، هستند که موجب پیشرفت علم می شوند. به این معنی که جر و بحث ها نه فقط خلاف قاعده نیستند، بلکه برای این پیشرفت ضروری هم هستند. یک بار دیگر در ناشناخته، هر پیشرفتی که در اثر آزمون و خطا و همچنین با نوآوری هائی که در اثر انتخاب راه دیگری پیش آمده است، ابتدا قدر آن را ندانسته و

یا رد کرده اند. ماجرای درمانی ویروس نیز چنین است. نوش دارو می تواند زمانی پدیدار شود که اصلا انتظارش را نداریم.

فوق تخصصی شدن فوق العاده که عبارت است از چفت و بست و طبقه بندی دانش های تخصصی به جای این که رابط آنان باشند، به علم آسیب فراوان رسانده است. به ویژه پژوهشگران مستقل از همان آغاز اپیدمی، همکاری کردند، که اکنون این کار بین آسیب شناسان و پزشکان جهان گسترش یافته است. علم با ارتباطات زنده است و هر سانسوری آن را متوقف می کند. همچنین، ما باید در عین حال که عظمت دانش معاصر را می بینیم، ضعف هایش را نیز ببینیم.

□□□□□□ □□ □□□□□□ □□ □□□□□□ □□ □□ □□ □□

در رساله ام “درباره بحران” (انتشارات فلاماریون)، تلاش کردم نشان دهم که یک بحران، فراتر از بی ثباتی و بی اعتمادی که ایجاد می کند، به خاطر نقص و ناتوانی در تنظیم سیستمی که بحران در آن آشکار می شود، ناگزیر برای حفظ ثبات اش، جلو تغییر مسیر (واکنش یا پس خورد منفی Negative Feedback) ایستاده یا آن را پس می راند. این کج روی ها (واکنش یا پس خورد مثبت Positive Feedback) به گرایش های فعال تبدیل می شوند، که اگر توسعه یابند، سیستم در بحران را به عدم تنظیم و بلوکه کردن تهدید خواهند کرد. در نظام های زنده و به ویژه اجتماعی، توسعه ی پیروزمند کجروی هایی که به گرایش تبدیل شده، به دگرگونی های پس رونده یا پیش رونده یا حتی انقلاب منجر خواهد شد.

در یک جامعه، بحران به دو فرایند متضاد منجر می شود. اولی، در جستجوی راه حل های جدید، تخیل و خلاقیت برمی انگیزد. دومی، یا جستجوی بازگشت به ثبات گذشته است، یا توسل به رستگاری یا مشیت الهی، و همچنین افشا یا قربانی کردن یک مقصر. این مقصر ممکن است مرتکب اشتباهی شده باشد که ایجاد بحران کرده یا می تواند یک مقصر خیالی باشد که به عنوان سپر بلا باید از میان برده شود. البته، ایده های انحرافی و حاشیه ای به صورت درهم و برهم شایع می شوند؛ مانند بازگشت به اقتدار، دولت رفاه، دفاع از بخش دولتی در مقابل خصوصی سازی، بازگشت تولید به کشور خود، جهانی سازی زدایی (deglobalization)، ضد نئولیبرالیسم، ضرورت اتخاذ یک سیاست جدید. برخی شخصیت ها و برخی ایدئولوژی ها را به مثابه مقصر معرفی می شوند. ما همچنین به خاطر کمبودهای قدرت حاکمه، شاهد شکوفائی شکل های نوینی از همبستگی هستیم: تولید آلترناتیو در مقابل کمبود

ماسک در شرکت هائی که خود را با تولید کالای جدید هماهنگ می کنند، یا تهیه ماسک در خیاطی های آزاد، تجمع تولیدکنندگان محلی در یک مکان، تحویل مجانی کالا در محل سکونت، همیاری متقابل بین همسایگان، پخش غذای مجانی به افراد بی خانمان و نگهداری از کودکان؛ علاوه برآن، قرنطینه در شرایط عدم آزادی خروج از خانه، چاره جوئی از طریق مطالعه، موسیقی و تماشای فیلم، توانائی های خودسازماندهی (اتو اورگانیزاسیون) را برمی انگیزد. بدین ترتیب، بحران، خودمختاری و قدرت ابتکار افراد را تقویت می کند.

□□□□□□ □□□□ □□ □□ □□□□ □□□□□□□□ □□□□ □□□□

امیدوارم که اپیدمی استثنائی و مرگباری که شاهد آن هستیم، وجدان های ما را به این نکته آگاه کند که ما نه فقط قهرمانان یک ماجرای انسانی باورنکردنی هستیم، بلکه همچنین در جهانی نامطمئن و تراژیک زندگی می کنیم. این باور که رقابت آزاد و رشد اقتصادی داروی هر درد اجتماعی است، این حقیقت را نادیده می گیرد که چنین باوری، این تراژدی تاریخ بشری را تشدید کرده است. جنون ناشی از سرخوشی فراانسانی (ترانس اومانیزم)، اسطوره ضرورت تاریخی پیشرفت و نیز اسطوره ی مهار نه فقط طبیعت به دست انسان، بلکه همچنین مهار سرنوشت او را با این پیشگوئی که انسان به فنا ناپذیری رسیده و با هوشمندی مصنوعی همه چیز را کنترل خواهد کرد، به اوج خود می رساند. در حالی که ما چیزی جز اسباب بازی/بازیگر، توانگر/اسیر، قدرتمند/رنجور نیستیم. اگر ما با پیرشدن، می توانیم مرگ را به عقب بیا نندازیم، هرگز نخواهیم توانست حوادث مرگبار را که در آن تن ما له خواهد شد، از بین ببریم. ما هرگز نخواهیم توانست خود را از شر باکتری ها و ویروس ها که دائماً در حال دگردیسی هستند تا در مقابل داروها، آنتی بیوتیک ها، آنتی ویروس ها و واکسن ها مقاومت کنند، خلاص کنیم.

□□□□□□□□□□ □□□□□□ □ □□□□□ □□□□□□ □□ □□□□□□ □□□□ □□□□□□□□ □□□□

اپیدمی جهانیِ کروناویروس، بحران بهداشتی به راه انداخته (که در کشور ما با وخامتی وحشتناک همراه است) ، که با قرنطینه موجب خفقان اقتصادی، دگرگونی شیوه زندگی از برون گرایی به طرف خارج، به درون گرایی در خانه شده و جهانی سازی را دچار بحران خشونت باری کرده است. جهانی سازی نوعی وابستگی متقابل ایجاد کرده بود، اما این وابستگی به هم، با همبستگی همراه نبود. بدتر از

آن، این وابستگی در واکنش، انزوای قومی، ملی و دینی ای را ایجاد کرده بود که در دو دهه نخست این قرن، شدیدتر نیز شده است.

آن گاه، در غیاب نهادهای بین المللی و حتی اروپائی که بتوانند با همبستگی در عمل، به اقدام عملی دست زنند، دولت های ملی گوشه گیری پیشه کردند. حتی در این رهگذر، جمهوری چک ماسک های ارسالی برای ایتالیا را دزدید، ایالات متحده یک محموله ماسک فرانسه را به طرف کشور خود برگرداند. در نتیجه، بحران بهداشتی، زنجیره ای از بحران ها ایجاد کرد که به هم پیوسته بودند. این بحران کلان یا اَبَر بحران از مسائل وجودی (اگزیستانسیل) تا سیاسی و نیز اقتصادی، از مسائل فردی تا جهانی و از جمله خانوادگی، منطقه ها و دولت ها را فراگرفته است. خلاصه، یک ویروس فوق العاده ریز در یک شهر گمنام چین یک دگرگونی جهانی به راه انداخته است.

بسان بحرانی تمدنی، ما را وادار کرد تا کمبود همبستگی، و مصرف گرائی مسمومی که تمدنمان به ارمغان آورده است را درک کنیم، و از ما می خواهد به یک سیاستِ تمدن فکر کنیم (به کتاب سیاستِ تمدن که در سال 1997 با سامی نعیر نوشته اشاره دارد). این بحران، همچون بحرانی روشنفکری، می بایست سوراخ سیاه عظیمی را در هوشمندی ما آشکار سازد که پیچیدگی های آشکار دنیای واقعی را از چشم ما مخفی می کند.

بسان پدیده ای عالم گیر، این بحران سرنوشت مشترک همه افراد بشر را در رابطه با سرنوشت بیوا-کولوژیک کره زمین برجسته کرده است؛ این بحران به طور هم زمان بحران بشریت را، که قادر نیست برای خود بشریتی درست کند، تشدید می کند. همچون بحران اقتصادی همه دگم های حاکم بر اقتصاد را متزلزل ساخته، آینده ما را با تشدید کمبود و هرج و مرج تهدید می سازد. بسان بحرانی ملی، بی کفایتی های سیاستی را آشکار می نماید که از سرمایه به ضرر کار حمایت می کند و اقدامات پیش گیرانه و احتیاطی را فدای افزایش سود آوری و رقابت می سازد. مانند یک بحران اجتماعی، نابرابری های بین کسانی که در مساکنی کوچک مملو از بچه ها و پدر و مادرشان زندگی می کنند، و آنان که توانستند به اقامت گاه های ییلاقی شان در مناطق سبزبگریزند، را به شکل خیره کننده ای در مقابل چشم مان قرار داد.

بسان بحرانی تمدنی، ما را وادار کرد تا کمبود همبستگی، و مصرف گرائی مسمومی که تمدنمان به ارمغان آورده است را درک کنیم، و از ما می خواهد به یک سیاستِ تمدن فکر کنیم (به کتاب سیاستِ تمدن که در سال 1997 با سامی نعیر نوشته اشاره دارد). این بحران، همچون بحرانی روشنفکری، می بایست سوراخ سیاه عظیمی را در هوشمندی ما آشکار سازد که پیچیدگی های آشکار دنیای واقعی را از چشم ما مخفی می کند.

بسان بحرانی وجودی (اگزیستانسیل)، ما را وادار میکند شیوه زندگی

مان را به زیر سوال ببریم، در باره نیازهای حقیقی و آرزو های حقیقی مان که در زیر از خود بیگانگی زندگی روزمره مخفی شده، از خود پرسش کنیم. بین تفریحاتی از آن قبیل که پاسکال تعریف می کند و ما را را از حقیقت وجودمان دور می کند و آن نوع خوشبختی که از خواندن، شنیدن یا دیدن یک شاهکار، که ما را وا می دارد تا رودرو به سرنوشت انسانی مان نگاه کنیم، تفاوت بگذاریم. و به ویژه، این بحران بایستی روحيات ما را که از مدت ها پیش در قرنطینه مسائل فوری و فوتی، ثانوی و پیش پا افتاده قرار داشت، به سوی مسائل اساسی و بنیادی بگشاید: مسائلی چون عشق و دوستی برای شکوفا شدن فردی مان، تجمع و همبستگی «من» ما در «ما» ها، و یا سرنوشت بشریت که هرکدام از ما ذره ای از آن است. خلاصه، قرنطینه جسمی، می بایست به گشایش روحيات ما یاری رساند.

قرنطینه چیست ؟ قرنطینه ها در قرن های گذشته

تجربه تحمیل قرنطینه خانگی طولانی مدت به یک ملت، تجربه ای بی مانند است. قرنطینه گتوی ورشو به ساکنان آن اجازه گردش در گتو را میداد. قرنطینه در آن گتو به معنی آمادگی برای مرگ بود ولی قرنطینه ما نوعی دفاع از زندگی است. من قرنطینه را در شرایط ممتازی تحمل کردم، آپارتمانی در طبقه هم کف با باغچه ای که توانستم از رسیدن بهار لذت ببرم، از حمایت همسر صبح بخوردار بودم، همسایه های خوبی داشتیم که خرید هایمان را انجام می دادند، با نزدیکانم، با دوستان و کسانی که دوستشان دارم تماس داشتم، مطبوعات و رادیو تلویزیون از من نظر می خواستند، که من می توانستم با اسکایپ جواب دهم. ولی از اول می دانستم که بسیاری از خانه های تنگ و کوچک، به سختی جا برای خانواده های پر جمعیت دارند، همینطور اشخاص تنها و بدون سرپناه از قربانیان این قرنطینه هستند.

قرنطینه ها در قرن های گذشته چگونه بوده است؟

می دانم که قرنطینه در درازمدت، هر روز بیش از پیش به عنوان یک مشکل تلقی می گردد. ویدئو نمی تواند برای مدتی طولانی، جانشین رفتن به سینما شود، تبلت نمی تواند در دراز مدت جای رفتن به کتابفروشی را بگیرد. اسکایپ و زوم، تماس جسمانی نیست، جرینگ جرینگ صدای لیوان هائی که به هم میزنند چیز دیگری است. غذای خانگی، هرچند عالی، میل به رستوران رفتن را از بین نمی برد. فیلم های مستند تمایل رفتن به مکان ها برای دیدن مناظر، شهر ها و موزه ها و نیز

اشتیاق بازدید از ایتالیا و اسپانیا را از بین نمی برد. وقتی انسان به بر آوردن نیازهای ضروری محدود شود، تشنه چیزهای غیر ضروری خواهد شد. امیدوارم که تجربه این قرنطینه، مسافرت های تفریحی، سفر به بانکوک برای آوردن سوغات و تعریف از آن برای دوستان را تعدیل کند. هم چنین امیدوارم مصرف گرائی، یعنی مسمومیت مصرف گرا و اطاعت از محرک های تبلیغاتی را به نفع مواد خوراکی سالم و خوشمزه، به نفع فراورده های بادوام و نه یک بار مصرف، کاهش دهد. اما، محرک های بیشتری لازم است، و نیز آگاهی وجدانی تازه برای این که در این زمینه یک انقلاب صورت گیرد. باوجود این، امید است که دگرگونی شروع شده، شتاب بیشتری گیرد.

«...» ...
... ..

پرسش نخست این است که ما شهروندان و هیئت های حاکمه از تجربه این قرنطینه چه چیزی را نگاه خواهیم داشت. فقط بخشی از آن را؟ همه چیز فراموش خواهد شد، به فراموشی سپرده شده یا به فولکلور خواهد پیوست؟ آن چه که بسیار محتمل به نظر می رسد این است که فنون دیجیتال (دورکاری، کنفرانس از راه دور، اسکایپ، تشدید استفاده از اینترنت)، که توضیح جنبه های مثبت و منفی آن موضوع گفتگو نیست، به خاطر قرنطینه بیشتر شیوع خواهد یافت. به موضوع اصلی برگردیم. خروج از قرنطینه آغاز دوران خروج از اَبَر- بحران خواهد بود یا وخیم تر شدن آن؟ رونق یا رکود؟ بحران عظیم اقتصادی؟ بحران جهانی مواد غذایی؟ دنبال کردن جهانی شدن یا به سوی خودکفائی رفتن؟

آینده جهانی شدن چه خواهد بود؟ آیا نئولیبرالیسم متزلزل شده مجدداً سکان را بدست خواهد گرفت؟ آیا ملت های عظیم، بیش از گذشته با هم به مخالفت برخوانند خاست؟ آیا منازعات مسلحانه، که در بحران کنونی اندکی تخفیف یافته، به وخامت خواهند گرائید؟ یا این که شاهد جهش رهائی بخش همکاری بین المللی خواهیم بود؟ آیا، همان گونه که اندکی پس از جنگ جهانی دوم رویداد، شاهد پیش رفت های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خواهیم بود؟ آیا ناظر ادامه و تشدید بیدارشدن همبستگی خواهیم بود که در جریان قرنطینه پدید آمد؟ همبستگی نه تنها با پزشکان و پرستاران، بلکه همچنین با آخر صفی ها، رفتگران، باربران و کارگران انبارداری، کارکنانی که خرید هاما را به منازل ما می آورند و صندوقداران فروشگاه ها، که بدون آن ها نمی توانستیم به زندگی خود ادامه دهیم، در حالی که می

توانستیم از سر سندی‌کای کارفرمایان و بورس پاریس (شخص cac40) بگذریم؟ آیا فعالیت‌های پراکنده و متعدد همبستگی و اتحاد که پیش از اپیدمی وجود داشت، وسعت خواهد گرفت؟ کسانی که از قرنطینه خارج خواهند شد، دو باره همان دور کرونومتره، پرشتاب، خودخواهانه و مصرف‌گرا را از سر خواهند گرفت؟ یا اینکه جهش تازه‌ای در جهت یک زندگی دوستانه و دوست‌داشتنی به سمت تمدنی خواهیم داشت که در آن شعر زندگی سروده خواهد شد، که در آن «من» در «ما» شکفته خواهد شد؟

قادر نیستیم بدانیم که بعد از قرنطینه، آیا رفتارها و ایده‌های نوین پُر خواهند کشید تا آن‌جا که حتی انقلابی در سیاست و اقتصاد را موجب شوند، یا نظمی که متزلزل شده، دوباره به حال اول بر خواهد گشت. می‌توانیم به شدت هراسناک باشیم از این که به عقب گردی که در بیست سال اول این قرن داشتیم، دو باره بازگشت کنیم (یعنی به بحران دموکراسی، فساد و عوامفریبی پیروزمند، نظام‌های نوحودکامه، رشد ناسیونالیسم، بیگانه‌هراسی و راسیسم). در صورتی که راه جدیدی در عرصه‌های سیاسی-اکولوژیک-اقتصادی-اجتماعی یافت نشود که بر احیاء انسان‌دوستی (اومانیزم) مبتنی باشد، همه این اشکال بازگشت به عقب (یا در بهترین حالت در جا زدن) امکان‌پذیر می‌گردد. این راه به رفم‌های متعدد واقعی، نه اصلاحات بودجه‌ای، بلکه به اصلاحاتی در تمدن، در جامعه و اصلاحات در زندگی نظر دارد. این راه می‌تواند جمع‌اضداد (آن‌گونه که در کتاب «راه» یاد آور شدم) باشد: «جهانی‌شدن» (برای آن چه احتیاج به همکاری دارد) و «سازماندهی جدید اقتصاد جهانی (deglobalization)» (برای ایجاد استقلال مواد غذایی و بهداشتی و نجات زمین‌ها از تبدیل به کویر شدن)؛ «رشد» (اقتصادی در مورد نیازهای اساسی، اقتصاد پایدار، کشاورزی مزرعه‌ای یا بیو) و «کاهش رشد» (اقتصاد کالاهای بی‌اهمیت، فریبنده و یکبار مصرف)؛ «توسعه» (آنچه که مربوط به تولیدات بهزیستی، بهداشت و آزادی است) و «محدود سازی» (آن چه مربوط به همبستگی جماعتی است)

در دوران پس از اپیدمی دورانی نا متعین خواهد بود که نیروهای شر و

خیر، هردو رشد خواهند کرد. نیروهای خیر هنوز ضعیف و پراکنده اند. سرانجام بدانیم که غلبه شرمعلوم نیست و ممکن است که نا محتمل تحقق یابد. بدانیم که در نبرد سترگ و خاموش نشدنی بین خدای عشق و قدرت خلاقه (اروس در اساطیر یونانی-م) و خدای مرگ(تاناتوس) ، طرف خدای عشق و قدرت خلاقه را گرفتن ، نیروبخش و سالم است.

در طول تمام زندگی، جز با کمک دیگری نتوانسته ام زندگی کنم، از قابله ای که نیم ساعت قبل از اینکه اولین جیغ را بکشم، با سیلی مرا به زندگی باز گرداند، سپس در دوران مقاومت، در بیمارستان (هپاتیت [التهاب کبد] و سل)، تا صبح، همراه و همسرم. حقیقتی است که «شور زندگی» مرا ترک نکرده است؛ حتی در دوران بحران جهانی افزایش نیز یافته است. همه بحران ها محرک من بوده اند، و این یکی که عظیم است ، محرک عظیمی برای من است.

آنفلوآنزای اسپانیائی موجب عارضه ای در قلب مادرم شد که پزشکان او را از داشتن فرزند منع کردند. او دوبار سقط جنین کرد، بار دوم موفق نشد ولی فرزندش که بند ناف به گردنش پیچیده بود، به حالت خفگی، تقریباً مرده به دنیا آمد. من شاید در زهدان مادرم قدرت مقاومتی یافته ام که همچنان در من باقی مانده است.

اما در طول تمام زندگی، جز با کمک دیگری نتوانسته ام زندگی کنم، از قابله ای که نیم ساعت قبل از اینکه اولین جیغ را بکشم، با سیلی مرا به زندگی باز گرداند، سپس در دوران مقاومت، در بیمارستان (هپاتیت [التهاب کبد] و سل)، تا صبح، همراه و همسرم. حقیقتی است که «شور زندگی» مرا ترک نکرده است؛ حتی در دوران بحران جهانی افزایش نیز یافته است. همه بحران ها محرک من بوده اند، و این یکی که عظیم است ، محرک عظیمی برای من است.

https://www.lemonde.fr/idees/article/2020/04/19/edgar-morin-la-crise-due-au-coronavirus-devrait-ouvrir-nos-esprits-depuis-longtemps-confines-sur-l-immediat_6037066_3232.html

توضیح مترجمان:

در فرانسه، واژه ای که برای ضرورت در خانه ماندن در دوران شیوع ویروس کرونا مورد استفاده قرار می گیرد Confinement است که معنی آن، از جمله «محبوس بودن»، «محدود» و «محصور» بودن و در محل مشخصی ماندن است. در انگلیسی از واژه lockdown استفاده می کنند که از جمله «اقامت اجباری افراد در محل مشخص» و «تعطیلی» معنی می

دهد.

در ترجمه مقاله، به جای واژه Confinement، همان طوری که در رسانه های فارسی زبان معمول شده، از واژه قرنطینه استفاده کرده ایم.

یورگن ها برماس: در این بحران، ما باید با دانش آشکارِ نادانی خود اقدام کنیم.



یورگن ها برماس، فیلسوف آلمانی، در گفتگویی با روزنامه ی فرانسوی لوموند، به تاریخ 10 آوریل 2010، نتایج اخلاقی و فکری اپیدمی جهانی کووید-۱۹ را می شکافد و بیش از هر همه بر این تأکید می ورزد که “ما باید دست به عمل زنیم، با این دانش واضح که نادان هستیم”.

متن کامل مصاحبه به زبان فرانسه با فرمات پی دی اف

در این جا کلیک کنید

پرسش اصلی از نظر هابرماس چنین است: آیا ما حاضریم که به خاطر رونق مادّی و اجتناب از فجایع اجتماعی ناشی از بحران اقتصادی، شمار مرگ و میر بیشتری را بپذیریم؟

روزنامۀ لوموند در نخستین سؤال از هابرماس می‌پرسد: این بحران بیماری جهانی از نظر اخلاقی، فلسفی و سیاسی چه به ما می‌آموزد؟ هابرماس پاسخ می‌دهد: "از نظر فلسفی، می‌بینیم که این اپیدمی جهانی، اندیشیدن را نزد همه تقویت کرده. نوع تفکری که تاکنون منحصر به کارشناسان بود، حالا نزد مردم عادی بیشتر شده: هر کس باید تصمیم بگیرد و دست به عمل بزند، آنهم با آگاهی از ندانستن خود"

هابرماس تأکید می‌کند که دولتها و یا کارشناسان همه چیز را در مورد ویروس کرونا نمی‌دانند. دولتها کاملاً آگاهند که متخصصان ویروس‌شناس که به آنها مشاوره می‌دهند دانسته‌های محدودی دارند و بنابراین باید با اتکاء به همین دانسته‌های محدود تصمیم‌گیری کنند. شهروندان نیز این وضعیت را به خوبی می‌بینند. هیچوقت مردم به این روشنی ندیده بودند که تصمیم‌گیری سیاسی در شک و تردید و "ندانستن" انجام می‌شود. به باور هابرماس "شاید این تجربۀ کم‌سابقه تأثیری بر آگاهی عمومی داشته باشد".

چالشهای اخلاقی اپیدمی

هابرماس در ادامۀ گفتگو با لوموند، گوشزد می‌کند که به طور کلی "حق هر انسان برای زیستن و برخورداری بودن از سلامتی جسمی" یک اصل بنیادین است که مثلاً در قانون اساسی آلمان هم ذکر شده است. اما شرایط کنونی، گاه شبیه به وضعیت جنگی است: پزشکان گاه ناچار می‌شوند که گزینه‌های عملی را اصل "برابری درمانی و بهداشتی" را زیر پا بگذارند. مثلاً مجبور می‌شوند که به بیمار جوان‌تر الویت بدهند. هابرماس می‌افزاید: "ولی حتی در مواردی که بیمار سالخورده داوطلبانه از حق خود می‌گذرد - که این رفتاری تحسین‌آمیز است - باز هم باید پرسید: یک پزشک چگونه می‌تواند زندگی یک انسان را

ارزش‌گذاری کند؟

ها برماس بدون اینکه پزشکان را محکوم کند، می‌گوید که در این نوع داوری یا ارزش‌گذاری نباید واقعیت را از چشم پزشک، که از سوی بیمار نگریست. ها برماس در عین حال تأیید می‌کند که در "شرایط فاجعه‌بار"، پزشک چارچ دیگری ندارد و باید تا جایی که ممکن است فقط با اتکاء به معیارهای حرفه‌ای و علمی تصمیم بگیرد.

بازگشت به وضعیت عادی: چالشی دیگر

ها برماس به دوران پایانی اپیدمی نیز می‌اندیشد و در اینجا نیز چالش اخلاقی و سیاسی بزرگی می‌بیند. تصمیم به خروج از شرایط اضطراری و به‌راه انداختن چرخ اقتصاد، الزاماً خطرهایی در پی دارد: از جمله بعید نیست که بیمارستان‌ها ناگهان به حد اشباع برسند و شمار تلفات افزایش یابد. ها برماس می‌گوید: "مسئولان سیاسی وقتی از یکسو به زیان‌های اقتصادی و اجتماعی فکر می‌کنند و از سوی دیگر به تعداد تلفاتی که می‌تواند قابل جلوگیری باشد، باید از وسوسه تفکر ابزاری و فایده‌گرا (اوتیلیتاریستی) بپرهیزند".

پرسش اصلی از نظر ها برماس چنین است: آیا ما حاضریم که به خاطر رونق مادی و اجتناب از فجایع اجتماعی ناشی از بحران اقتصادی، شمار مرگ و میر بیشتری را بپذیریم؟

اتحادیه اروپا و اصل همبستگی

یورگن ها برماس که سخت طرفدار اتحادیه اروپاست و تاکنون مطالب زیادی در این باره نوشته، معتقد است که تنها راه حل عملی، ایجاد یک "صندوق مشترک کرونا" در سطح اروپایی است تا کشورهایی که اقتصاد شکننده‌تر و یا بدهی‌های بیشتر دارند، بتوانند از پس هزینه‌های کمرشکن مقابله با اپیدمی برآیند. او به شدت از مخالفت‌های دولت آلمان با این صندوق انتقاد می‌کند و به وزیر اقتصاد فرانسه توصیه می‌کند که مبادا نظریات آلمانی را بپذیرد.

ها برماس می‌گوید که وی و یارانش (گروهی از روشنفکران) آنگلا مرکل و وزیر اقتصاد آلمان را در این مورد مؤاخذه کرده‌اند. ها برماس تأسف می‌خورد که نگرش‌های ناسیونالیستی و خودخواهی‌های ملی‌گرایان دولت آلمان مانع همبستگی بیشتر اروپایی‌ها می‌شود. او می‌گوید: "اگر اما نوئل ماکرون در روابط با آلمان تنها یک خطا کرده باشد، همانا نادیده گرفتن میزان ناسیونالیسم آنگلا مرکل است".

ها برماس درپایان گفتگو با روزنامۀ لوموند بار دیگر اصرار می‌ورزد که تنها راه منطقی برای اروپا، تأکید بر دموکراسی و اتحاد است و تنها "چنین شهامتی است که می‌تواند ما را از این بن‌بست پسادموکراسی برهاند".

تلخیم از رادیو ار اف ای